



## فصل دوم

### شکفتن

سر به هم آورده دیدم برگ‌های غنچه را / اجتماع دوستان یکدل آمد به یاد

صائب تبریزی

واژه‌های مهم: اجتماع: جمع شدن / صمیمی.

نکته‌های ادبی: سر به هم آورده: کنایه از در کنار هم قرار گرفتن و جمع شدن / یکدل: کنایه از صمیمی بودن / بین برگ و غنچه: مراعات نظیر / در بیت، تشبیه پنهان وجود دارد؛ زیرا شاعر با دیدن اجتماع برگ‌های غنچه به یاد دوستان صمیمی افتاده است.

دانش زبانی: برگ‌های غنچه: مفعول / دوستان یکدل: ترکیب وصفی.

معنا و مفهوم: وقتی که برگ‌های غنچه را در کنار یکدیگر دیدم، به یاد جمع دوستان صمیمی و یکدل خودم افتادم.

**صائب تبریزی:** میرزا محمدعلی (۱۰۸۶ \_ ۱۰۱۶ ه.ق) وی در اصفهان دیده به جهان گشود. صائب از پرکارترین شاعران روزگار خویش (عهد صفوی) است. اشعار او عموماً غزل، مثنوی و قصیده است.



\*\*\*

## درس سوم

### ارمغان ایران

موضوع درس: قدر دانستن جوانان و نوجوانان از سرزمین ایران و همچنین قدردانی از بزرگان.

لحن: اندرزی یا تعلیمی و روایی همراه با آهنگ و کششی که غرور ملی را برانگیزاند و لحن حماسی که مربوط به بیان شجاعت و دلاوری است.

نوع نثر: فارسی سره که در آن لغات بیگانه کمتری وجود دارد.

۱. فرزندم! هوشمند دلبندم! ایران، سرزمین ما، سرزمینی است بس کهن که دیری در درازنای تاریخ خویش، بزرگ‌ترین و آبادترین کشور جهان بوده است؛ لیک آنچه ایران ما را از دیگر کشورهای نیرومند جهان، جدا می‌دارد و برمی‌کشد، آن است که کشور ما همواره سرزمین سپند فر و فروغ و فرزادگی و فرهیختگی بوده است.



**واژه‌های مهم:** دل‌بند: عزیز و گرامی / بس کهن: بسیار قدیمی / درازنای: در طول / لیک: لیکن، ولی / برمی‌کشد: بالا می‌برد / سپند: پاک و مقدس / فر: شکوه / فروغ: روشنایی / فرزانی: دانایی / فرهیختگی: ادب / آموختگی، تربیت‌شدگی.

**نکته‌های ادبی:** برمی‌کشد: کنایه از برتری دادن و بالا بردن / فر و فروغ و فرزانی و فرهیختگی: واج‌آرایی حرف «ف» و «ر» همچنین بین این چهار واژه، مراعات نظیر دیده می‌شود.

**دانش زبانی:** فرزندم: ای فرزند من، فرزند، منادا است و میم ضمیر متصل در نقش مضاف‌الیه.

**معنا و مفهوم:** ای فرزند باهوش و عزیز من! ایران ما سرزمینی است بسیار قدیمی که زمان بسیار زیادی در طول تاریخ خود، آبادترین و بزرگ‌ترین کشور جهان بوده است؛ اما آنچه ایران را از دیگر کشورهای قدرتمند جهان متمایز می‌سازد و ارزش آن را بالا می‌برد، این است که کشور ما همیشه سرزمین مقدس و باشکوهی بوده که روشنی و دانایی و تربیت‌شدگی در آن وجود داشته است.

۲. ایرانیان با دیگر مردمان، پیوسته به مردی و داد و دانایی رفتار می‌کرده‌اند؛ بیهوده نیست که سرزمین ما را «ایران» می‌نامند که به معنی سرزمین آزادگان است و آزادگان.

**واژه‌های مهم:** مردی: مردانگی / داد: عدالت / آزادگان: جوانمردان / آزادگان: کسانی که از مادر، آزاد و جوانمرد زاده شده‌اند.

**نکته‌های ادبی:** مردی و داد و دانایی: واج‌آرایی حرف «د»، همچنین بین این سه واژه، مراعات نظیر وجود دارد.

**معنا و مفهوم:** ایرانیان با دیگر مردمان، همیشه به مردانگی و عدالت و دانایی رفتار کرده‌اند و به این خاطر است که ایران، سرزمین ما را سرزمین جوانمردان و جوانمردزادگان می‌نامند.

۳. دشمنان تیره‌رای و خیره‌روی ما نیز به ناچار، این سرزمین را بدین نام سپند و ارجمند می‌نامند و ایرانیان را به پاس آزادی‌شان، می‌ستایند. بدین سان برترین و گرامی‌ترین ارمغان ایران به دیگر سرزمین‌ها، اندیشه و خرد و فرهنگ بوده است.

**واژه‌های مهم:** تیره‌رای: کسی که اندیشه بد در سر دارد / خیره‌روی: بی‌شرم و بی‌حیا، گستاخ / سپند: مقدس، پاک / به پاس: به خاطر / ارمغان: هدیه.

**نکته‌های ادبی:** اندیشه و خرد و فرهنگ: مراعات نظیر / تیره‌رای: کنایه از کسی که اندیشه‌های بد در سر دارد / خیره‌روی: کنایه از گستاخ و بی‌حیا.

**دانش زبانی:** تیره‌رای: ترکیب وصفی مقلوب (در این نوع ترکیب جای صفت و موصوف با هم عوض می‌شود و اول صفت ذکر می‌شود) / سپند و ارجمند: مترادف / برترین و گرامی‌ترین: صفت عالی / ارمغان ایران: ارمغان هسته است و ایران وابسته پسین از نوع مضاف‌الیه است.

**معنا و مفهوم:** دشمنان بداندیش و گستاخ ما نیز به اجبار، ایران را سرزمین مقدس و پاکی می‌نامند و ایرانیان را به خاطر جوانمردی‌شان ستایش می‌کنند. به این شکل، بالاترین و عزیزترین هدیه ایران به دیگر سرزمین‌ها، تفکر درست و دانش و فرهنگ است.

۴. گرامیم! می‌دانی که برترین و استوارترین ستایش آن است که بر زبان و خامه دشمن، روان می‌شود؛ زیرا ستایشی است پیراسته از هر آرایش. دشمنی که جز زشتی و پلشتی و کاستی و ناراستی و ددی و بدی



نمی‌تواند و نمی‌خواهد دید؛ هنگامی که ایران و ایرانی را می‌ستاید، ناچار گردیده است که در برابر بزرگی والایی این دو سر فرود آورد و زبان به ستایش بگشاید.

**واژه‌های مهم:** خامه: قلم/ پیراسته: پاک شده/ آرایش: آلودگی/ پلشتی: ناپاکی/ ددی: وحشی‌گری/ والایی: بزرگی.

**نکته‌های ادبی:** زبان و خامه: مراعات نظیر/ زشتی و پلشتی و کاستی و ناراستی، ددی و بدی: واج‌آرایی حرف «ی» و مصوت «ُ» همچنین بین این واژه‌ها مراعات نظیر وجود دارد./ سر فرود آوردن: کنایه از تسلیم شدن/ زبان به ستایش بگشاید: کنایه از صحبت کردن.

**دانش زبانی:** گرامیم: ای فرزند گرامی من: گرامی منادا و میم ضمیر متصل در نقش مضاف‌الیه است، گرامی صفت جانشین اسم است.

**معنا و مفهوم:** ای فرزند عزیز من! خودت می‌دانی که بالاترین و محکم‌ترین ستایش آن است که به زبان و قلم دشمن جاری شود؛ زیرا ستایشی است که از هرگونه آلودگی، پاک است. دشمنی که جز زشتی و ناپاکی و کاستی و دروغ و وحشی‌گری و بدی نمی‌تواند و نمی‌خواهد ببیند؛ وقتی که ایران و ایرانیان را ستایش می‌کند، مجبور شده که در برابر بزرگی و ارزشمندی ایرانیان، تسلیم شود و زبان به سخن بگشاید.

۵. آری، میهن شکوهمند ما، این خاستگاه بخردان و دانایان و روشن‌رایان، این کانون روشنی و راستی، این کشور مردان‌گرد، یلان‌پُردل، دلیران و شیران، پهلوانانی نامدار، سرزمینی است که ما بدان می‌نازیم و سر از همگان برمی‌افرازیم.

**واژه‌های مهم:** خاستگاه: منشأ/ بخردان: صاحبان عقل و خرد/ گرد: پهلوان/ یلان‌پُردل: پهلوانان شجاع/ همگان: همه، همگی، جمع همگن/ کانون: مرکز.

**نکته‌های ادبی:** یلان‌پُردل: کنایه از پهلوانان شجاع/ شیران: شیر نماد شجاعت است/ سر برمی‌افرازیم: کنایه از افتخار کردن.

**دانش زبانی:** آری: شبه جمله/ بخردان و دانایان و روشن‌رایان: همه این صفات، جانشین اسم هستند/ بین گرد و یلان مترادف وجود دارد.

**معنا و مفهوم:** بله، سرزمین باشکوه ما، این منشأ صاحبان عقل و خرد و دانشمندان و روشنفکران، این مرکز روشنی و حقیقت، این کشور مردان‌پهلوان و پهلوانان شجاع و پهلوانانی معروف که مثل شیر، شجاع هستند، سرزمینی است که ما به آن افتخار می‌کنیم و سرمان را بالاتر از همه بلند می‌کنیم.

عز فرزندم! من می‌دانم و بی‌گمانم که تو ایران را از بن جان، دوست می‌داری؛ زیرا تو از تبار ایرانیان نژاده و آزاده هستی؛ از آن پاکان که جانشان از مهر ایران، تابناک است و دلشان به نام و یاد ایران می‌تپد؛ از آن دانادلان خویشتن‌شناس که اکنون ایران را به گذشتهٔ پرفروغ آن می‌پیوندند. تو از آن آزاداندیشانی هستی که پایدار و نستوه، استوار چون کوه، می‌کوشند که آن گروه از ایرانیان را که از خویش بیگانه شده‌اند، به خویشتن بازآورند و به خود بشناسانند.

**واژه‌های مهم:** از بن جان: از عمق دل، از صمیم جان، با تمام وجود/ تبار: نژاد/ نژاده: اصیل/ آزاده: جوانمرد/ تابناک: روشن، درخشان/ نستوه: خستگی‌ناپذیر/ بازآورند: برگردانند.



**نکته‌های ادبی:** بُن جان: کنایه از عمق دل / دلشان به نام و یاد ایران می‌تپد: کنایه از اینکه عاشق ایران هستند / تو از آن آزاد اندیشانی هستی که پایدار و نستوه، استوار چون کوه می‌کوشند: تو مشبه، کوه مشبه‌به، چون ادات تشبیه، پایدار و نستوه و استوار: وجه‌شبه.

**دانش زبانی:** فرزندم: ای فرزند من: ای ندا است که حذف‌شده، فرزند منادا است، میم ضمیر متصل در نقش مضاف‌الیه / پاکان: صفت جانشین اسم / دانادلان: خویش‌شناس: صفت جانشین اسم / گذشته پرفروغ: گذشته هسته، پر فروغ وابسته پسین از نوع صفت بیانی.

**معنا و مفهوم:** فرزندم، من می‌دانم و شکی ندارم که تو ایران را از عمق دل دوست داری؛ زیرا تو از نژاد ایرانیان اصیل و جوانمرد هستی؛ از آن ایرانیان پاک که جانشان از عشق ایران، روشن و درخشان است و عاشق ایران هستند. تو از آن ایرانیان دانادل خودشناس هستی که ایران امروزی را به گذشته پر نور آن پیوند می‌دهند. تو از آن جوانمردانی هستی که استوار و خستگی‌ناپذیر مثل کوه، تلاش می‌کنند کسانی را که از خود به دور شده‌اند به خود برگردانند.

۷. ای فرزندم! مرا کمترین گمانی در آن نیست که تو ایران را دوست می‌داری؛ لیک دوست داشتن، بسنده نیست؛ ایران را می‌باید شناخت تا بتوان آن را بدان‌سان که شایسته است و سزاوار، به دیگران شناساند. این باری است که بر دوش تو نهاده شده است؛ باری به گرانی دماوند که هر پشت را خرد می‌کند و درهم می‌شکند، مگر پشت ستبر و ستوار و نیرومند فرزند ایران که تویی!

**واژه‌های مهم:** بسنده: کافی / سزاوار: شایسته / باری به گرانی دماوند: گران یعنی سنگین / پشت: کمر / ستبر: در اینجا به معنای محکم است / ستوار: مخفف استوار

**نکته‌های ادبی:** بر دوش تو نهاده شده است: کنایه از دادن مسئولیت به کسی، یعنی به عهده دوست / باری به گرانی دماوند: باری مشبه، دماوند مشبه‌به، گرانی وجه‌شبه، ادات تشبیه آن حذف شده است.

**دانش زبانی:** ای فرزندم: ای ندا، فرزند منادا، میم ضمیر متصل در نقش مضاف‌الیه / شایسته و سزاوار: مترادف / ستبر و ستوار: مترادف.

**معنا و مفهوم:** فرزندم! برای من کمترین شکی وجود ندارد که تو ایران را دوست داری؛ اما دوست داشتن به تنهایی کافی نیست؛ ایران را باید شناخت تا بتوان آن را به آن شکل که سزاوار است به دیگران شناساند و این مسئولیتی که به عهده تو نهاده شده است، به سنگینی کوه دماوند است که هر کمری را می‌شکند؛ به جز کمر محکم و استوار و قوی فرزند ایران که تو هستی.

۸. هر آینه، می‌دانم که هرکس ایران را به درستی بشناسد، دل بدان خواهد باخت و جوشان و پرتوان، خواهد کوشید که در آبادی و آزادی، شکوفایی و توانایی، پیروزی و بهروزی آن از هیچ تلاش و تکاپوی، باز نماند و دریغ نوزد.

**واژه‌های مهم:** هر آینه: بدون شک، به هر حال / تکاپو: تلاش؛ جست‌وجو.

**نکته‌های ادبی:** دل بدان خواهد باخت: کنایه از عاشق و شیفته شدن / آبادی و آزادی، شکوفایی و توانایی، پیروزی و بهروزی: واج‌آرایی حرف «ی» و حرف «الف».

**معنا و مفهوم:** بدون شک می‌دانم که هر کس ایران را به خوبی بشناسد، عاشق و شیفته ایران خواهد شد و پر انرژی، می‌کوشد که در آبادانی و آزاد بودن و رونق و قدرت و غلبه داشتن و بهتر بودن ایران از هیچ تلاش و جست و جوی عقب نماند و جلوگیری نکند.



۹. بدان و آگاه باش که آنچه من با تو می‌گویم؛ از سر آگاهی است و برآمده از باوری استوار، بدانچه تو می‌دانی و می‌باید بکنی. تویی که بر فرّ و فروغ ایران خواهی افزود و چشم جهانیان را به خیرگی خواهی کشاند و تیرگی ناخویش‌شناسی و از خود بیگانگی را خواهی زدود.

**واژه‌های مهم:** از سرّ: از روی، به خاطر / برآمده: ایجاد شده / خیرگی: تعجب / خواهی زدود: پاک خواهی کرد.  
**نکته‌های ادبی:** فرّ و فروغ ایران: واج‌آرایی حرف «ر» و حرف «ف» / چشم جهانیان را به خیرگی خواهی کشاند: کنایه از اینکه همه را با کارهای بزرگ خود، شگفت‌زده خواهی کرد / تیرگی ناخویش‌شناسی و از خودبیگانگی: اضافه تشبیهی؛ زیرا ناخویش‌شناسی و از خودبیگانگی به تیرگی تشبیه شده است.  
**معنا و مفهوم:** فرزندم! بدان و هوشیار باش که آنچه من با تو می‌گویم؛ از روی دانش و آگاهی است و از باوری محکم ایجاد شده است؛ از آنچه تو خبر داری و باید انجام بدهی. تو هستی که بر شکوه و روشنی ایران می‌افزایی و همهٔ جهانیان را با کارهای بزرگ، شگفت‌زده خواهی کرد و سیاهی از خود بیگانگی و خویش‌نشناسی را پاک خواهی کرد.

۱۰. هان و هان! خویش‌تن را خوار مدار! زیرا در این روزگار، چشم و چراغ ایرانی؛ و در جهان، گرمی‌ترینی؛ پس دل از هرگونه آرایش و گمان دربارهٔ خویش پاک‌ساز و برهان و بدین سخن، باور آور که فرزند ایران و پیشهٔ فرهنگ و ادب و اندیشه را شیر شیران هستی.

**واژه‌های مهم:** هان: آگاه باش / آرایش: آلودگی / برهان: نجات‌دهنده.  
**نکته‌های ادبی:** چشم و چراغ ایرانی: کنایه از عزیز و محبوب بودن / جهان: مردمان جهان / پیشهٔ فرهنگ و ادب و اندیشه: سه اضافه تشبیهی وجود دارد؛ زیرا فرهنگ و ادب و اندیشه به پیشه تشبیه شده‌اند / فرهنگ و ادب و اندیشه: مراعات نظیر دارند / شیر شیران: تشبیه فرزند ایران به شیر که نماد شجاعت است.  
**دانش زبانی:** هان و هان شبه جمله و دو جمله به شمار می‌آیند / مدار: فعل نهی.  
**معنا و مفهوم:** فرزندم! آگاه باش و هوشیار باش! خود را کوچک و ناچیز نکن؛ زیرا امروز تو عزیز و محبوب ایران هستی و در نزد مردم جهان، بالارزش هستی؛ پس دل خود را از هرگونه آلودگی و شک درباره خود پاک کن و نجات بده و به این سخن اعتقاد داشته باش که تو برای ایران، این پیشه‌زار دانش و ادب و تفکر، همانند شیر، شجاع هستی؛ حتی از شیر هم شجاع‌تری.

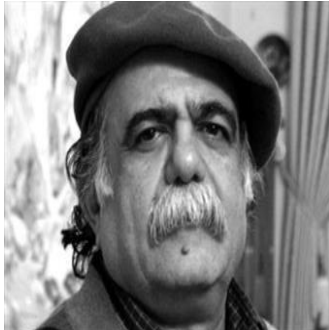
۱۱. بخوان و بجوی و بپوی و ایران و خود را بشناس و پروردگار پاک را سپاس بگزار؛ به پاس آنکه تو را فرزند ایران برگزید.

**واژه‌های مهم:** بپوی: از پویدن (دویدن) در اینجا به معنای تلاش کردن / به پاس: به شکر.  
**نکته‌های ادبی:** بخوان و بجوی و بپوی: واج‌آرایی حرف «ب» و مصوت «و».  
**دانش زبانی:** بخوان و بجوی و بپوی: هر سه فعل امر هستند / بشناس: فعل امر / بگزار: فعل امر.  
**معنا و مفهوم:** در مورد کشورت مطالعه کن و جست و جو و تلاش کن ایران را بشناسی و همچنین وجود خود را بشناس و پروردگار پاک را نیز سپاسگزار باش، به شکر آنکه تو را از فرزندان ایران انتخاب کرد.

۱۲. آری، تویی که آیندهٔ میهن را درخشان خواهی ساخت. خدای بزرگ، پشت و پناه تو و میهن؛ تن و جانت بی‌گزند و میهن آبدان باد!



**معنا و مفهوم:** بله، تو هستی که آینده سرزمینت را تابناک و درخشان خواهی ساخت. خداوند بزرگ، پشت و پناه تو و سرزمینت باشد و تن و جان تو بی‌آسیب و سرزمینت آبادان باشد.



**فرزند ایران:** کتاب فرزند ایران از میرجلال‌الدین کزازی کتابی است داستانی بر پایه سرگذشت فردوسی که در آن زندگی‌نامه این شاعر گرانقدر را به شکل داستانی جذاب و گیرا فراهم آورده است.



## دانش ادبی

### واج‌آرایی (نغمه حروف)

همان‌طور که در سال گذشته خواندید، یکی از عناصر زیباسازی سخن، کاربرد «تکرار» در کلام است. آهنگ حاصل از این تکرار، گوش را می‌نوازد و بر موسیقی متن و تأثیر آن می‌افزاید. نمونه‌های زیر را با هم می‌خوانیم: **کشور ما، همواره سرزمین سپند فرّ و فروغ و فرزانی و فرهیختگی بوده است.**

**لبخند تو خلاصه خوبی‌هاست      لختی بخند، خنده گل زیباست**

در عبارت و بیت بالا، حروف «ف، ر، خ» بیش از همه تکرار شده است. بهره‌گیری از تکرار حروف، کلام را دلنشین‌تر می‌سازد و سبب روشنی و رسایی سخن می‌شود. به تکرار یک حرف یا صدا (صامت و مصوت) در عبارت یا بیت، «واج‌آرایی» یا «نغمه حروف» گفته می‌شود. در زیر یک نمونه دیگر از واج‌آرایی ذکر می‌شود:

**شب است و شاهد و شمع و شراب و شیرینی      غنیمت است چنین شب که دوستان بینی**

در این بیت، حرف «ش» بیش از بقیه تکرار شده است و زیبایی خاصی را در بیت ایجاد نموده است. نکته هرگاه پسوند «ان/ی» به پایان واژه‌هایی نظیر «زنده، راننده، دنده، پرنده» افزوده شود، این‌گونه نوشته می‌شوند: «زندگی، رانندگی، دوندگان، پرندگان».



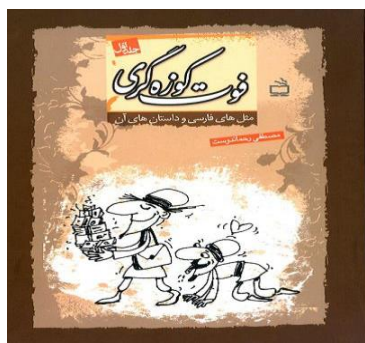
## حکایت

### فوت کوزه‌گری

**موضوع:** این اصطلاح، زمانی به کار می‌رود که کسی همه چیز را برای انجام کاری می‌داند به جز یک نکته مهم و نهایی.

کوزه‌گری ماهر و ورزیده شاگردی داشت که چندین سال نزد او کار کرده و فنون کوزه‌گری را از او فرا گرفته بود. روزی شاگرد دستمزد بیشتری از استاد درخواست کرد. کوزه‌گر بر دستمزد او افزود. پس از مدتی، باز شاگرد سر ناسازگاری گذاشت و گفت: «دیگر فن کوزه‌گری را به تمامی آموخته‌ام و قصد دارم در کارگاه خود استادکار شوم». کوزه‌گر از او خواست به پاس حقی که بر گردن او دارد، چند ماهی بماند و یاری‌اش کند. شاگرد، بی‌اعتنا به درخواست استاد، او را رها کرد و کوشید در کارگاه خود برای رقابت با استاد، مرغوب‌ترین کوزه‌ها را بسازد. او با دقت شروع به ساختن کوزه کرد؛ اما لعاب هیچ یک از کوزه‌ها زیبا و شفاف از کار درنیامد. شاگرد، ناگزیر نزد استاد بازگشت. استاد او را واداشت مدتی دیگر نزد او بماند تا اشکال کار را دریابد. سرانجام یک روز استاد گفت: «رمز مرغوب بودن کوزه‌ها در این است که هر کوزه را پیش از آنکه در کوره بگذارم، فوت می‌کنم تا گرد و خاک از روی آن پاک شود. تو همین یک نکته را در نظر نداشتی و اشکال کار تو تنها یک فوت بود؛ فوت کوزه‌گری!».

**معنی حکایت:** استاد کوزه‌گری بود که خیلی با تجربه بود و شاگردی که چند سالی پیش او کار می‌کرد اصول و فنون کوزه‌گری را از استاد یاد گرفته بود. روزی شاگرد شروع به ایراد گرفتن کرد و گفت: «دستمزد من کم است و من تمام اصول کوزه‌گری را به طور کامل یاد گرفتم و می‌خواهم برای خودم کارگاهی راه‌اندازی کنم.» هرچه استاد کوزه‌گر از او خواهش کرد، مدتی دیگر نزد او بماند، شاگرد قبول نکرد. او تلاش کرد در کارگاه خود برای رقابت با استاد، بهترین کوزه‌ها را بسازد؛ اما کوزه‌های او شفاف نبود. شاگرد مجبور شد به نزد استاد برگردد. استاد او را واداشت تا مدتی دیگر پیش او بماند تا مشکل کار خود را پیدا کند. سرانجام یک روز استاد به شاگردش گفت: «رمز کیفیت داشتن کوزه‌ها در این است که هر کوزه را قبل از آنکه در کوره بگذاری، باید فوت کنی تا گرد و غبار آن پاک شود. تو این یک اصل مهم را فراموش کردی و به آن توجه نکردی و مشکل کار تو فقط همین یک فوت است که فوت کوزه‌گری نام دارد.»



**فوت کوزه‌گری:** کتابی است از **مصطفی رحماندوست** که موضوع آن مثل‌های فارسی می‌باشد. مصطفی رحماندوست شاعر، قصه‌نویس و مترجم کتاب‌های کودکان و نوجوانان است.